

تهدیدات توسعه حضور ناتو در منطقه برای ایران

محمد جواد سلطانی¹

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 4، پیاپی 84، زمستان 1399؛ صفحات 82-53

تاریخ دریافت: 1399/10/10 تاریخ پذیرش نهایی: 1399/11/15

چکیده

غرب آسیا در صد سال اخیر دو نوع نهادهای امنیتی را به خود دیده است: نهادهای امنیتی فرامنطقه‌ای که به این ناحیه نفوذ کرده‌اند، مثل پیمان سنتو و نهادهای امنیتی درون منطقه‌ای. طرح توسعه فعالیت‌های ناتو در این منطقه به اواسط دهه ۱۹۸۰ برمی‌گردد و اکنون ترامپ خواستار فعالیت جدی‌تر این سازمان در غرب آسیا شده است. با توجه به وضعیت پیچیده منطقه از نظر تراکم انواع بحران‌ها بین کشورها و استقبال کشورهای عربی از این سازمان، امکان شکل‌گیری چارچوب کار امنیتی جدیدی در منطقه وجود دارد که می‌تواند معادله بازدارندگی بین کشورهای عربی در مقابل ایران را تغییر دهد. این مساله به‌ویژه برای ایران مهم است که اغلب ترتیبات جمعی و امنیتی منطقه حول تهدید تلقی کردن این کشور تداوم یافته است. توسعه فعالیت‌های ناتو در غرب آسیا چه پیامدهایی برای ایران خواهد داشت و چگونه راهبرد بازدارندگی این کشور را متاثر می‌سازد؟ به نظر می‌رسد حضور این سازمان امنیتی زمینه افزایش تقابل‌گرایی در درون منطقه و افزایش تحرکات علیه ایران را افزایش خواهد داد. چرا که ایران با حضور ناتو با یک چرخه بازدارندگی فرامنطقه‌ای مواجه خواهد شد. در حالی که این کشور توان رژیم‌سازی محدودی نسبت به رقبای خود دارد.

واژگان کلیدی

غرب آسیا، بازدارندگی، موازنه نظامی، ناتو، ایران



مقدمه

غرب آسیا واقع در تقاطع سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا، با جبهه جنوبی ناتو هم مرز است و از نظر جغرافیایی و استراتژیک برای ناتو مهم است. به‌ویژه اینکه منافع اصلی ستون ناتو، آمریکا، در این منطقه وجود دارد. از سوی دیگر پیمان ناتو در مفاد خود بسترهای لازم برای توسعه مداخلات خود به فراتر از پارامترهای جغرافیایی خود را دارد. با وجود توافق در مورد اهمیت این منطقه، کشورهای ناتو هرگز یک استراتژی منسجم برای غرب آسیا تدوین نکرده‌اند. شرکای اروپای غربی اغلب از یک منظر که از منافع محلی خود محافظت می‌کردند، به مشکلات غرب آسیا نزدیک می‌شدند، در حالی که آمریکا تمایل داشت منطقه را از طریق لنزهای جنگ سرد مشاهده کند و بر تهدید کمونیستی تأکید می‌کرد. به دلیل اولویت‌های مختلف و درک متضاد تهدید، اعضای ناتو مایل نبودند مشابه سیاست‌های خود در همسویی با آمریکا که در اروپا در پیش گرفته بودند، در غرب آسیا نیز دنبال کنند.

در واقع اعضای ناتو در ارتباط با غرب آسیا بدون تدوین استراتژی منسجم، سیاست‌های موقتی و ملی‌گرایانه نسبت به کشورهای غرب آسیا را پیشه کردند. در موارد متعدد در طول جنگ سرد، آمریکا و متحدان آن در ناتو حتی در مورد چگونگی رسیدگی به مشکلات غرب آسیا، آشکارا از هم جدا بودند، از جمله این احتمال که اختلافات منطقه ممکن است به تقابل دو ابرقدرت تبدیل شود. کشورهای عضو ناتو در سال ۱۳۷۸ در نشستی در خصوص مفهوم جدید ناتو به توافق رسیدند و سیاست درهای باز به‌منزله استراتژی ناتو در قرن ۲۱ در دستور کار این سازمان قرار گرفت. ناتو در قرن ۲۱ به جهت اینکه تسهیل‌گر هژمونی آمریکا باشد تا زمانی تداوم خواهد داشت که منافع این کشور ایجاب می‌کند. از این رو آمریکا در تلاش برای حداکثر بهره‌برداری از این پیمان است. بنابراین در سال ۱۳۹۹ مفهوم استراتژیک نوین ناتو^۱ تصویب شد که شامل توسعه فعالیت‌های این سازمان به کل نظام بین‌الملل به‌ویژه برای دفاع جمعی می‌شد. در دوران ریاست جمهوری ترامپ و با توجه به فشارهای آمریکا بر ناتو، به‌ویژه برای کاهش هزینه‌های اقتصادی و نظامی آمریکا، دولت آمریکا خواهان نقش‌آفرینی جدی‌تر ناتو در غرب آسیا، به‌ویژه خلیج فارس است. این سیاست سبب می‌شود اعضای ناتو مجبور شوند سیاست یکدستی در غرب آسیا را دنبال کنند و یا از استراتژی آمریکا در این منطقه پیروی کنند.

از سوی دیگر در چهل سال گذشته، توان بازدارندگی ایران به‌ویژه در ابعاد نظامی و سیاسی به‌شدت در منطقه افزایش یافته است. در سال‌های اخیر تقابل‌گرایی بین آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان در برابر ایران به شدت افزایش یافته است و از سوی دیگر خروج از برجام و تداوم فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران و افزایش فعالیت‌های نیروی دریایی ایران در خلیج فارس، سبب افزایش بازدارندگی جمهوری اسلامی در منطقه شده است. به‌گونه‌ای که وابستگان عرب آمریکا در منطقه، پیمان‌های دوجانبه با آمریکا برای حفظ منافع خود را کافی نمی‌دانند و از این رو طرح نظام بازدارندگی جمعی از سوی آمریکا با افزایش فعالیت ناتو در منطقه مورد استقبال آن‌ها قرار خواهد گرفت.

1. چرایی توسعه نقش ناتو در غرب آسیا

در باب چرایی توسعه نقش این نهاد در غرب آسیا می‌توان به اظهارات یک سارق آمریکایی اشاره کرد؛ «هنگامی که از ویلی ساتن^۱ یاغی آمریکایی پرسیده شد چرا از بانک‌ها سرقت می‌کند، او در جواب گفت برای اینکه پول در آنجا است». تبیین چرایی توسعه نقش ناتو در این منطقه ساده است. زیرا این منطقه مملو از درآمد است. ناتو یک اتحاد امنیتی است که در نهایت تنها در صورتی زنده می‌ماند که با چالش‌های امنیتی فعلی که اعضا با آن مواجه هستند، به تقابل پردازد. اکنون اغلب این چالش‌ها در غرب آسیا و عمدتاً خلیج فارس است.

از دیدگاه غرب، غرب آسیا ناحیه‌ای است که در آن مسائل تروریسم، جنگ داخلی، توسعه تسلیحات کشتار جمعی و دولت‌های شکست خورده تهدیدهایی کلیدی می‌باشند. بنابراین ارتقای امنیت در این منطقه یک منفعت استراتژیک است. اگر قرار باشد ناتو خود را محدود به دستور کار امنیتی قدیمی که دفاع صرف از اروپای غربی بود، بکند، این روند تأییدی بر دیدگاه ماکرون است که ناتو دچار مرگ مغزی شده است و حتی باید گفت می‌میرد. بنابراین ناتو در آینده بیشتر در غرب آسیا و به‌ویژه خلیج فارس درگیر خواهد شد. اگرچه مواضع ماکرون اغلب به مواضع ترامپ درباره این نهاد مربوط می‌شود.

دلیل دیگر رشد حضور ناتو در غرب آسیا این واقعیت است که هم اروپا و هم آمریکا به این واقعیت رسیده‌اند که بیش از گذشته به یکدیگر در این منطقه نیاز دارند. از سوی دیگر، باوجود همه مباحث در مورد درک متفاوت از تهدیدات در سراسر آتلانتیک و ساخت یک نیروی خودمختار دفاعی اروپایی، بیشتر اروپایی‌ها می‌دانند که هنوز به نوعی همکاری امنیتی با آمریکا احتیاج دارند. اروپا خواهان استقلال دفاعی بیشتری است، اما حاضر

نیست هزینه آن را بپردازد. در حالی که بودجه دفاعی آمریکا همچنان در حال افزایش است - آنقدر که به زودی هزینه‌های بیشتری را برای سایر کشورهای جهان اختصاص می‌دهد. اما بودجه‌های دفاعی اروپا همچنان راکد است. حتی در درون اتحادیه اروپا اختلافات حول یک نیروی نظامی واحد بالا است. بنابراین اروپا در صورت اصرار آمریکا نمی‌تواند مخالف توسعه فعالیت‌های ناتو در غرب آسیا باشد.

علاوه بر این، اروپایی‌ها می‌دانند آمریکا دستورکار امنیتی در غرب آسیا را هدایت خواهد کرد. واشنگتن ترجیح می‌دهد در مورد اقدامات خود در ناتو حرفی برای گفتن داشته باشد تا اینکه از سیاست در این نهاد دور شود. در حالی که اروپا خواهان رویارویی با آمریکا در غرب آسیا نیست. سرانجام، قدرت‌های اروپایی به همان اندازه که از رهبری یک‌جانبه آمریکا خشمگین هستند، تعدادی از کشورهای کوچک‌تر و بیشتر اروپای آتلانتیک علاقه‌ای به عضویت انحصاری در نیروی دفاعی اتحادیه اروپا ندارند که تحت تسلط همسایگان بزرگ‌تر اروپایی آن‌هاست. این دو دستگی سبب می‌شود آن‌ها حداقل مخالف توسعه فعالیت‌های ناتو در غرب آسیا نباشند.

به همین ترتیب، آمریکا به طور فزاینده‌ای از اهمیت اتحاد خود با اروپا آگاه است. در اوایل دهه ۱۳۸۰، پس از یک دهه رشد خارق‌العاده در قدرت اقتصادی، فناوری و نظامی این کشور و ناپدید شدن تنها رقیب همسالان خود، بسیاری در آمریکا این تصور را داشتند که ناتو زائد شده است. آن‌ها معتقد بودند که یک کشور قدرتمند نیازی به متحدان ندارد و این متحدان فقط قدرت آمریکا را از بین خواهند برد. بازیکنان اصلی در دوره بوش پسر به صراحت به اعقاب خود نقد وارد می‌کردند که چرا وارد جنگ کوزوو در برابر تعهد به اروپا شدند. آن‌ها معتقد به ابرقدرتی آمریکا در هر ناحیه‌ای بودند، اما غرب آسیا از دهه ۲۰۰۰ این نقد را باطل کرد.

این دهه این پیام را به اروپایی‌ها داد که «شما با آمریکا تماس نگیرید، بلکه آمریکا با شما تماس خواهد گرفت». سخن رامسفلد وزیر دفاع سابق آمریکا مبنی بر اینکه این ماموریت، ائتلاف را مشخص می‌کند، حاکی از آن بود آمریکا بدون ناتو قادر به مدیریت تحولات این منطقه نخواهد بود. با این حال، طی چند سال گذشته، دیدگاه‌های آمریکا در مورد متحدانش به طور کلی و به‌ویژه ناتو تغییر کرده است. عدم تمایل برخی متحدان مهم اروپایی برای پشتیبانی از جنگ در عراق - جایی که آمریکا متحمل خسارات زیادی شد - ارزش بالقوه متحدین را هم از نظر مشروعیت و هم از لحاظ پشتیبانی نظامی آشکار

ساخت. یک فرض منطقی توسعه فعالیت‌ها ناتو در غرب آسیا همین گزاره‌ها بوده است. اما چرایی توسعه نقش ناتو در غرب آسیا ابعاد دیگری نیز دارد و آن به دیدگاه ترامپ نسبت به این نهاد برمی‌گردد. بودجه‌های دفاعی اعضا به عنوان یک درصد از تولید ناخالص داخلی، این نسبت برای کشورهای مثل آلبانی ۱/۲۱ و نسبت به کل کشورهای اروپایی عضو ناتو به ۲ درصد نمی‌رسد و برابر با ۱/۴۶ درصد تولید ناخالص داخلی است، در حالی که این نسبت برای آمریکا از ۵/۲۹ درصد در ۲۰۱۰ تا ۳/۳۶ درصد در ۲۰۱۶ متغیر بوده است. مجموع سهم بودجه دفاعی کل کشورهای عضو این پیمان در سال ۲۰۱۰ برابر با ۳/۳۰ درصد و در ۲۰۱۶ برابر با ۲/۴۳ درصد تولید ناخالص داخلی اعضا بوده است. در سال ۲۰۰۶ اعضا توافق کرده بودند که ۲ درصد تولید ناخالص داخلی خود را به بودجه دفاعی ناتو اختصاص دهند که عملیاتی نشد.

سهم آمریکا در بودجه عمومی ناتو ۲۲ درصد است. در این راستا ترامپ ناتو را از لحاظ مالی یک سازمان هزینه بر دانسته است که دیگران از سواری رایگان آن استفاده می‌کنند. آلمان و فرانسه مخالف افزایش بودجه اعضا بوده‌اند. اعضای اروپایی برای کاهش فشارهای آمریکا بر ناتو به احتمال زیاد موافق توسعه فعالیت‌های ناتو در غرب آسیا خواهند بود. از این جهت که هزینه‌های این فعالیت سرشکن خواهد شد.

۱-۱. دیدگاه‌های عربی درباره ناتو

برآوردهای ناتو این است که تصویر مثبتی از این سازمان در بین اعراب غرب آسیا وجود نداشته است. تلاش‌ها برای نفوذ ناتو به غرب آسیا، مانند هر پروژه دیگری در جهان عرب، نمی‌تواند موفقیت‌آمیز یا معتبر باشد، مگر اینکه ناتو وقت و منابع خود را برای ارزیابی تصویر موجود خود و ایجاد یک پروژه بهتر اختصاص دهد. درک دشواری‌هایی که احتمالاً ناتو در تلاش‌های دیپلماتی عمومی خود در سال‌های آینده با آن مواجه است، نیاز به درک درستی از ذهنیت اعراب، اعتقادات عمیق بین اعراب و میراث یک سری وقایع تاریخی دارد. بنابراین به نظر نمی‌رسد حضور ناتو در آینده منطقه برای تغییر این ذهنیت، صرفاً جنبه نظامی داشته باشد.

نخبگان امروزی در جهان عرب، اعم از خدمات دولتی، مشاغل اقتصادی و سیاست، مسلمان و متولد اوایل دهه ۱۳۵۰ هستند. برداشت این نخبگان از ناتو توسط محیط سیاسی که در آن رشد کرده‌اند و اتفاقاتی که تجربه کرده‌اند شکل گرفت. تصویر ناتو که در آن بستر تاریخی این نخبگان رشد کردند، منفی بود. در بهترین حالت، نگرش این نخبگان یک بی‌تفاوتی است. در بدترین حالت، این اتحاد برای آن‌ها یک نگرانی بود. برای مردم عرب،

ناتو هیچ هویتی جداگانه از قدرت‌ها و دولت‌های غربی که اتحاد را ایجاد کرده و اعضای آن را تشکیل می‌دهند، ندارد. این تصویر حاصل اقدامات اعضای اصلی ناتو است.

این اقدامات شامل استعمار فرانسه و به‌ویژه جنگ الجزایر است. دخالت ایتالیا در شمال آفریقا؛ اشغال و کنترل انگلیس بر نفوذ در خلیج فارس و حمایت نامحدود آمریکا از رژیم صهیونیستی است. در واقع، درست یا غلط، "حمایت مستقیم یا غیرمستقیم" ناتو امروز هنوز دلیل اصلی پیروزی سریع صهیونیست‌ها و تحقیر اعراب در جنگ ۱۹۶۷ تلقی می‌شود. از سوی دیگر قدرت‌های عربی در یک رقابت با عضو دیگر ناتو، ترکیه هستند. بسیاری از جنبش‌های عربی در چند دهه اخیر در تضاد با ناتو بودند و بالعکس گرایش به اردوگاه شرق داشتند. ناتو در گذشته نه چندان دور به عنوان یک باشگاه استعماری درک می‌شد.

از آنجایی که ناتو در زمان جنگ سرد نیازی به مقابله با تصویر منفی خود نداشت، بنابراین هیچ اقدامی برای ارائه تصویر متفاوتی از خود در غرب آسیا برنداشت. امروز، در حالی که ناتو به دنبال مشارکت در منطقه است و آمریکا توسعه نقش آن در منطقه را یک ضرورت دانسته، این پیمان به دنبال تغییر نگرش‌های ریشه‌دار و تعصبات تحریک شده از جامعه عربی است. در واقع، به منظور درک این وضعیت، ناتو دیپلماسی عمومی را به‌عنوان یک اولویت در معاملات خود با جهان عرب شناسایی کرد. از این طریق، ناتو به‌طور رسمی در صدد است تا درک بهتری از تحول و سیاست‌های فعلی خود، ترویج درک متقابل و برطرف کردن هرگونه تصور غلط درباره خود داشته باشد. در چنین وضعیتی باید برای تغییر این نگرش منفی پلی بین منافع اعراب، رژیم صهیونیستی و ناتو در قالب رژیم‌سازی جدید در غرب آسیا زده شود.

در این راستا ناتو باید خود را به‌عنوان یک نهاد جمعی معرفی کند که در آن تمام تصمیمات به‌طور جمعی گرفته می‌شود و سازمان تحت تسلط قدرت‌های برتر نیست. از سوی دیگر این سازمان می‌تواند خود را متفاوت از نقش تاریخی آمریکا در غرب آسیا معرفی کند. در حالی که آمریکا اغلب متمرکز بر رویکرد نظامی بوده است، ناتو می‌تواند با توجه به سایر ابعاد، این نگرش را تغییر دهد.

حکام عربی نیز معتقد به استراتژی پل‌سازی^۱ ناتو هستند. زیرا آن‌ها سیاست مشترکی با شرکای غربی در منطقه دارند. در این زمینه ناتو ابتدا دیپلماسی عمومی را گام نخست

حضور در منطقه برگزیده است که مبتنی بر گفتگو و همکاری دو طرفه است. برای دستیابی به این هدف ناتو عضویت در طرح‌های مشارکت را برای دولت‌های داوطلب اختیاری کرده است. اما در ارتباط با غرب آسیا و به‌ویژه خلیج فارس، به‌نظر می‌رسد، اکنون خواست آمریکا است که بر اعراب خلیج فارس و اعضای ناتو تحمیل می‌شود و این حضور صرفاً در حوزه دیپلماسی نخواهد بود.

در این ارتباط سؤالات متعددی است. آیا ناتو قادر و مایل است نقش مؤثری در آسیا و به‌ویژه خلیج فارس ایفا کند؟ آیا ناتو به دنبال تبدیل شدن به یک داور بی‌طرف در رابطه با مناقشات منطقه از جمله مساله رژیم صهیونیستی و فلسطین، رقابت ایران و عربستان خواهد بود؟ یا آیا ناتو به دنبال ایفای نقش دیپلماتیک شبیه به اتحادیه اروپا در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران است؟ شاید تصور شود ناتو هنوز باید از سیاست‌های خود، جدای از آمریکا درباره منطقه فکر کند و از جایگاهی که منطقه دقیقاً در استراتژی کلی اتحاد دارد، نگرش‌های خود را تنظیم کند و در مقابل از سیاست‌های آمریکا در منطقه تبعیت نکند.

به نظر می‌رسد یک آشفتگی در روابط ناتو با اعراب خلیج فارس و آمریکا وجود دارد. این آشفتگی به ماهیت روابط ابتکارات و استراتژی‌های ناتو در قبال منطقه، از یک سو و ابتکار عمل خاورمیانه بزرگ آمریکا و تعهدات دو جانبه امنیتی و دفاعی ایالات متحده با کشورهای خاص، از سوی دیگر مربوط می‌شود. به‌عنوان نمونه چهار عضو شورای همکاری خلیج فارس در ابتکار استانبول ۲۰۰۴ ناتو عضو شدند و با این ابتکار همکاری‌هایی دارند که مشابه آن را با آمریکا دارند. بنابراین توسعه ناتو در منطقه باید شامل مؤلفه‌های دیگری باشد. معرفی یک دشمن مشترک غربی - عربی ضمن اقلان افکار عمومی، بعد نظامی ناتو در منطقه را برای تغییر موازنه نظامی به‌سود اعراب خلیج فارس علیه ایران فراهم می‌آورد.

به‌نظر می‌رسد طرح ناتو - خاورمیانه^۱ ترامپ در واقع بیشتر متمرکز بر خلیج فارس خواهد بود. غرب آسیا مجموعه‌ای از مناطق فرعی است که هرکدام نیازهای امنیتی خاص خود، نگرانی‌های سیاسی و خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خود را دارند. به‌عنوان مثال، تعامل ناتو با کشورهای عربی شمال آفریقا لزوماً هیچ تأثیری بر کشورهای حوزه خلیج فارس و شبه جزیره عربستان یا سایر کشورهای عربی ندارد. هر منطقه فرعی نیاز به یک رویکرد متفاوت دارد که متناسب با شرایط خاص حاکم در آنجا می‌باشد. بنابراین رویکرد جدید ناتو صرفاً متمرکز بر خلیج فارس و موازنه نظامی در مقابل ایران خواهد بود.



در رویکرد جدید تحمیلی ترامپ به ناتو، عربستان بیشترین ذی نفع بود. مارک اسپر وزیر دفاع وقت آمریکا در سفر سال ۱۳۹۸ به عربستان اعلام کرد ناتو باید بیش از پیش از عربستان و سایر کشورهای عرب خلیج فارس در برابر ایران حمایت کند. رهبران سعودی در این سال میزبان یک نشست یک روزه روسای دفاع از خلیج فارس و سراسر اروپا بودند و از این سکو برای کمک به امنیت کشورشان و مجاب کردن آمریکا به کمک بیشتر استفاده کردند (Baldor, 2020). عربستان و عمان در ۱۳۹۸ در پانزدهمین سالگرد تأسیس ابتکار استانبول شرکت کردند که از نظر دبیرکل وقت گام مهمی در الحاق این دو کشور به این ابتکار بود. از نظر دبیرکل این اقدام راهی برای توسعه طرح‌های مشارکت ناتو در خلیج فارس است. در این اجلاس ریاض خواهان توسعه فعالیت‌های ناتو در منطقه شد. بنابراین ریاض موافق اصلی طرح ترامپ است.

2. همکاری کشورهای غرب آسیا با ناتو

طرح همکاری ناتو با کشورهای غرب آسیا در واقع به دهه اول قرن ۲۱ برمی‌گردد. پس از حملات سپتامبر ۲۰۰۱، این نهاد حدود ۹ هزار نیروی حافظ صلح در افغانستان مستقر کرد. در سال ۲۰۰۳ برنامه آموزش ۹ میلیون یورویی برای عراق توسط این نهاد تصویب شد که در آن ۲۶ عضو ناتو دخیل بودند. در سال ۲۰۰۴ ابتکار همکاری استانبول^۱ ایجاد شد تا روابط نظامی و سیاسی این نهاد با شورای همکاری خلیج فارس توسعه یابد. در همین دوره برنامه گفتگوی مدیترانه‌ای^۲ برای تسهیل گفتگوهای سیاسی با کشورهای غرب آسیا، به‌ویژه مصر، توسعه یافت. در همین دهه حوزه مباحث سیاسی در شورای آتلانتیک ناتو به مباحث غرب آسیا و جهانی توسعه یافت. در واقع همین دیدگاه‌ها سبب طرح مفهوم نوین ناتو در ۲۰۱۰ شده بود.

2-1. ابتکار استانبول

ابتکار استانبول در نتیجه اجلاس سران ناتو در ترکیه در سال ۲۰۰۴ شروع شد و هدف آن تأمین امنیت خود از طریق مهار نیروهای معارض منطقه‌ای از طریق همکاری دوجانبه با کشورهای غرب آسیا است. در ابتدا شش کشور شورای همکاری خلیج فارس دعوت شدند تا در این ابتکار شرکت کنند. تا به امروز، چهار نفر از آن‌ها - بحرین، قطر، کویت و امارات متحده عربی - به این ابتکار پیوستند. عربستان و عمان نیز علاقه‌مند به این طرح بوده‌اند.

1. Istanbul Cooperation Initiative

2. Mediterranean Dialogue

اولین نشست شورای آتلانتیک شمالی +4 در سال ۱۳۹۷ برگزار شد. بر پایه اصل مشارکت همه جانبه، درب‌های این طرح به روی همه کشورهای علاقمند غرب آسیا که خواهان مبارزه با تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی هستند، برای همکاری باز است. کشورهای علاقمند به ورود به این ابتکار ابتدا توسط شورای آتلانتیک شمالی بر اساس شایستگی‌های انحصاری خود بررسی می‌شوند. اصل تنوع، عدم تبعیض، همکاری و تقویت متقابل، عدم تحمیل، تعامل دوجانبه، تمایز خود و مشارکت همه جانبه در این ابتکار حاکم است (NATO, 2011).

2-2. ابتکار همکاری آموزشی

ابتکار همکاری آموزشی نیز شامل کشورهای غرب آسیا است. هدف ابتکار همکاری آموزشی ناتو^۱ که در اجلاس ریگا سال ۱۳۸۶ آغاز شد، تکمیل فعالیت‌های همکاری فعلی توسعه یافته در چارچوب ابتکار استانبول از طریق ایجاد «دوره همکاری منطقه‌ای ناتو» در کالج دفاع ناتو در رم است که شامل یک دوره ۱۰ هفته‌ای استراتژیک است که همچنین بر چالش‌های امنیتی فعلی در غرب آسیا متمرکز است. شرکای ابتکار استانبول و نیز عربستان، به طور فعال در این دوره‌ها شرکت می‌کنند. مفهوم جدید استراتژیک ناتو در سال ۱۳۸۹ توجه ویژه‌ای به این ابتکار داشته و بیان داشته است که «ما اهمیت زیادی برای صلح و ثبات در منطقه خلیج {فارس} قائل هستیم و قصد داریم همکاری‌های خود را در ابتکار همکاری استانبول تقویت کنیم. ما قصد داریم یک همکاری امنیتی عمیق‌تر با شرکای کشورهای خلیج {فارس} داشته باشیم و همچنان آماده هستیم تا از شرکای جدید در ابتکار همکاری استانبول استقبال کنیم.»

ناتو همچنین از سال ۱۳۸۳ کنفرانس سالانه‌ای در ارتباط با کنترل تسلیحات و منع گسترش برگزار می‌کند. در سیزدهمین کنفرانس سالانه «کنترل تسلیحات کشتار جمعی، خلع سلاح و منع گسترش ۲۰۱۷ هلسینکی، ضمن اشاره به آزمایشات هسته‌ای کره شمالی و استفاده از تسلیحات کشتار جمعی در غرب آسیا، کنترل تسلیحات و منع گسترش، راه تقویت امنیت همه اعضا دانسته شد. همچنین قرار شد ناتو از همه مکانیزم‌های بین‌المللی موجود به‌ویژه ابزارهای سازمان ملل در راستای کنترل تسلیحات، خلع سلاح و منع گسترش در غرب آسیا حمایت بیشتری به عمل آورد (Nakamitsu, 2017).

دیگر نهادی که کشورهای غرب آسیا در ناتو با آن همکاری می‌کنند، مجمع پارلمانی

ناتو^۱ است. برنامه روز-روث^۲ همکاری با پارلمان‌های اروپای مرکزی و شرقی در سال ۱۹۹۰ آغاز شد. هدف ابتکار رز-روث ابتدا تقویت توسعه دموکراسی پارلمانی در کشورهای این ناحیه اروپا بود و در سال ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ مجمع پارلمانی تصمیم به گسترش همکاری با مجالس کشورهای مدیترانه و غرب آسیا گرفت (Nato, 2018).

2-3. گفتگوی مدیترانه‌ای

گفتگوی مدیترانه‌ای^۳ دیگر ابزار ناتو برای توسعه روابط در غرب آسیا است. این گفتگو بیشتر متمرکز بر رژیم صهیونیستی و اردن است. گفتگوی مدیترانه‌ای توسط شورای آتلانتیک شمالی در سال ۱۳۷۳ ایجاد شد. این گفتگو شامل هفت کشور غیر عضو ناتو منطقه مدیترانه می‌شود: الجزایر، مصر، اسرائیل، اردن، موریتانی، مغرب و تونس. این گفتگو منعکس کننده این دیدگاه ناتو است که امنیت در ناتو مرتبط با امنیت در منطقه مدیترانه است. اهداف ادعایی این گفتگو عبارتند از: کمک به ثبات و امنیت منطقه‌ای؛ فهم دوجانبه بهتر از مسائل امنیتی و رفع هر گونه سوء تفاهم در مورد ناتو در میان کشورهای این چارچوب. اخیراً قرار شده است این گفتگو به کشورهای عرب خلیج فارس نیز توسعه یابد. ابتکار تعامل متقابل مشارکت^۴ که در ولز آغاز شد. هدف این ابتکار افزایش حمایت از شرکایی که مایل به حفظ و تقویت تعامل متقابل خود از طریق همکاری و گفتگو هستند، می‌باشد. بحرین، اردن و امارات از اعضای این ابتکار هستند. در این ساختار، اعضای ناتو و شرکا در مورد پروژه‌ها و مسائل مربوط به تعامل متقابل برای مدیریت بحران آینده مانند سیستم‌های فرماندهی و کنترل، آموزش و پرورش، تمرین یا تدارکات بحث و تبادل نظر می‌کنند. عملیات‌های نظامی دریایی دیگر اقدام ناتو است که کشورهای خارج سازمان مشارکت دارند. سومین عملیات بزرگ ناتو در دریاها، عملیات متحدان آماده بود. گشت‌زنی در اطراف آب‌های سومالی، از جمله برنامه‌های مهم این عملیات بود. این عملیات بنا به درخواست بان کی مون دبیرکل اسبق سازمان ملل در ۲۵ سپتامبر ۲۰۰۸ کلید خورد. ناتو با معجز شورای امنیت و هماهنگی با اتحادیه اروپا این عملیات را مورد اجرا قرار داد. وزیرای دفاع ناتو طی نشستی در بوداپست مجارستان، استفاده از کشتی‌های جنگی (SNMG2) را

1. NATO Parliamentary Assembly

2. Rose-Roth

3. Mediterranean Dialogue

4. Partnership Interoperability Initiative

برای مبارزه با دزدی دریایی مورد موافقت قرار دادند. این نوع کشتی قبلاً در بحرین، کویت، قطر و امارات متحده عربی مطابق توافق همکاری ابتکار استانبول مورد اجرا قرار داده شده بود.^۱ بدین رو در عملیات متحدان آماده (SNMG2) شامل هفت کشتی از آلمان، یونان، ایتالیا، ترکیه، انگلیس و آمریکا در مناطق مهم دریایی جهان برای عبور و مرور کمک‌های غذایی مورد استفاده قرار گرفت. ممکن است این طرح بیش از سایر برنامه‌ها در خلیج فارس اجرایی شود.

در سال ۱۳۹۵ ناتو شروع به استفاده از رویکرد جدیدی برای مشارکت‌های منطقه‌ای خود با عنوان «ثبات‌سازی»^۲ نمود. این مفهوم بر لزوم تثبیت مناطقی که ناتو در آن نفع دارد مانند غرب آسیا متمرکز است که بر کمک به شرکای منطقه‌ای برای تقویت توانایی‌های نظامی خود تأکید دارد. از آن زمان، این رویکرد روایت غالب برای تعامل با ناتو در منطقه است. در سال ۱۳۹۶، ناتو و کویت مرکز منطقه‌ای ابتکار همکاری ناتو و استانبول را افتتاح کرده و آن را «خانه جدیدی برای اتحاد در خلیج فارس» نامیدند. این مرکز که دولت کویت میزبان آن است، افسران ناتو و خلیج فارس را از طریق دوره‌هایی با موضوع موضوعات امنیتی از جمله امنیت دریایی و امنیت زیرساخت‌های انرژی یا امنیت سایبر جمع‌آوری می‌کند. در سه سال گذشته، این مرکز ۴۰ برنامه کوتاه مدت را برگزار کرد که در آن حدود ۱۰۰۰ شرکت‌کننده از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس حضور داشتند (Plaja, 2018).

از نظر دبیرکل، رویکرد ثبات‌سازی در واقع مرحله سوم تاریخ ناتو است. در مرحله اول از ۱۳۲۸ تا ۱۳۷۰ دفاع جمعی هدف بود. مرحله دوم، ثبات‌سازی از طریق مدیریت بحران سیاست ناتو بود. در مرحله سوم ناتو «باید هم دفاع جمعی را انجام دهد و هم بحران را مدیریت کند و ثبات را در خارج از مرزهای ما ارتقا بخشد» و در واقع بحث انتخاب خود یا دیگری نیست (Samaan, 2020). اما طرح جدید ترامپ متفاوت از دیدگاه ناتو است. این طرح صحبت از عضویت کشورهای همسوی غرب در غرب آسیا در این پیمان است.

ناتو به صورت منفرد نیز در برخی کشورهای منطقه فعال بوده است. سازمان دفاعی ناتو اقدام به حمایت لجستیکی و نظامی از ارتش عراق بعد از ۱۳۸۳ کرد. این سازمان در اولین گام یک شبکه آموزش نظامی در عراق در سال ۲۰۰۴ تأسیس کرد. این شبکه مسئولیت تربیت و آموزش ارتش عراق را در برابر تهدیدات متنوع تروریستی و تأمین امنیت داخلی

1. https://www.nato.int/cps/ua/natohq/topics_48815.ht

2. projecting stability



برعهده داشت. در طی این مدت (۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰) حدود ۵۰ هزار افسر نظامی و ۱۰ هزار نیروی پلیس تحویل دولت و ارتش عراق شد. قابل ذکر است که در طی این سالها حدود ۲ هزار دوره آموزشی با هزینه ۱۷/۵ میلیون یورو برگزار شد.

در سال ۱۳۸۶ ناتو در ادامه برنامه‌های خود تصمیم به تعمیق کمک‌های نظامی به ارتش عراق گرفت. مطابق برنامه جدید، تیپ ژاندارمری و پلیس فدرال به منظور ایجاد پل میان کار پلیس رسمی و فعالیت‌های نظامی ایجاد شد. در دسامبر ۲۰۰۸ به درخواست نوری المالکی نخست‌وزیری وقت عراق، ناتو مأموریت‌های خود را از ارتش زمینی عراق به نیروی هوایی، دریایی، نهادهای دفاعی و ارتش‌های کوچک توسعه داد. در همین سال آمریکا به عنوان یکی از ذی‌نفعان اصلی در ناتو اقدام به امضای پیمان امنیتی با دولت مرکزی عراق کرد و به نوعی مأموریت نیروهای ناتو در این کشور را رسمی و قانونی کرد.

در واقع همین ابتکارات و همکاری‌های نام‌برده با مواضع متفاوت اعراب خلیج فارس مواجه شده است. روایت عمومی در منطقه این است که ابتکار استانبول اتحاد اعراب خلیج فارس با ناتو در برابر ایران است. در حالی که عمان حاضر نیست در چنین اتحادی باشد و در عین حال روابط سیاسی خوبی با تهران داشته باشد. عربستان به عنوان قدرت عربی منطقه‌ای، اگرچه مایل به حضور ناتو است، نمی‌خواهد در کنار پادشاهی‌های کوچک منطقه قرار گیرد که در تامین امنیت خود به سایر قدرت‌ها وابسته‌اند. عربستان به دنبال روابطی با ناتو است که تنها خود در یک طرف رابطه باشد. در حالی که نقش ضروری ناتو در خلیج فارس منوط به آن است که ریاض در کنار سایر اعراب این خلیج باشد.

حتی کشورهای عرب عضو ابتکار استانبول نیز خواهان روابط انفرادی و نه جمعی با ناتو هستند. وجود رقابت فزاینده بین این کشورها سبب شده است آن‌ها به ناتو به عنوان یک حامی در برابر بلندپروازی‌های رقبای عربی خود به‌ویژه عربستان نگاه کنند. در حالی که در یک اتحاد جمعی با ناتو، نمی‌توان روی حمایت‌های این نهاد در برابر تنش با سایر اعراب خلیج فارس حساب باز کرد. ناتو به فرض توسعه حضور خود در این منطقه، به دنبال یک استراتژی منسجم منطقه‌ای خواهد بود، در حالی که اعراب خلیج فارس ترجیح می‌دهند استراتژی‌های ملی خود را با این نهاد داشته باشند. بنابراین با این سابقه نمی‌توان چندان به موفقیت‌آمیز بودن حضور ناتو در آینده منطقه بود.

از دید ناتو، تهدیدات مدام در حال نو شدن است و بایستی با عطف به این امر ناتو هم در رویکرد خود پویا بوده و همیشه در برابر تهدیدات آماده و پاسخگو باشد. برای همین

منظور ناتو وارد طیف جدیدی از موضوعات همچون امنیت خطوط لوله‌های نفت و گاز، آزادی تجارت دریایی، مقابله با تهدید افراط‌گرایان شده است. بنابراین خلیج فارس در آینده ممکن است یک حوزه حضور نظامی این اتحاد در کنار اعراب خلیج فارس باشد. از سوی دیگر تعهدات این نهاد در منطقه‌ای که مملو از بحران‌های درون کشوری و بین کشوری است، ممکن است زمینه اختلاف اعضا برای فعالیت در این منطقه را فراهم کند.

3. وضعیت بحرانی و پیچیده منطقه

یک جنبه از آنچه سبب طرح توسعه فعالیت‌های ناتو در غرب آسیا و به طور مشخص خلیج فارس شده است و می‌شود، تداوم و افزایش بحران و شکاف‌های فعال و متراکم در منطقه است. موقعیت ژئوپلیتیک، حافظه تاریخی، مباحث قومی - مذهبی و رقابت سیاسی اکنون تبدیل به ابزارهای اصلی تنش بین کشورهای منطقه شده‌اند. دوران پساافراط‌گرایی نیز منجر به کاهش تنش و بحران‌ها در منطقه نشد و حتی تنش‌ها را تا مرحله دیپلماسی اعراب و گاه تقابل‌های نظامی محدود ارتقا داد.

3-1. بحران یمن

عراق، یمن، بحرین و سوریه اهمیت ژئوپلیتیکی بالایی دارند. از نظر ایران تجزیه عراق به معنای شروع دوره تازه‌ای از خشونت‌های قومی - مذهبی در منطقه خواهد بود که امنیت ایران را متأثر می‌سازد.

جنگ در یمن همچنان ادامه دارد و حتی منجر به تنش بین نیروهای اماراتی و عربستانی در این کشور شده است. ریاض خواهان راه‌حل سیاسی که یک طرف آن، انصارالله باشد، نیست. این پذیرش به معنای ظهور و به رسمیت شناختن یک حزب الله دیگر در مرزهای جنوبی عربستان است. از سوی دیگر رقابت بین ریاض و ابوظبی بر سر تقسیم یمن و کنترل راه‌های دریایی این کشور شدت گرفته است. یمن همچنان در دوران پس از پایان جنگ هم سبب نگرانی ریاض است و حتی ممکن است پای رژیم صهیونیستی به آنجا باز شود. در دوره جدید موازنه نظامی این بحران دیگر به سود عربستان نیست. شلیک موشک‌های متعدد به خاک عربستان و کاربرد وسیع پهپادها در عمق خاک عربستان، به ویژه حمله به آرامکو با وجود سیستم‌های متعدد راداری و ضد هوایی غربی، این کشور را در موضع ضعف قرار داده است.

3-2. بحران سوریه

بحران سوریه اگرچه وارد فاز سیاسی شده است، اما تنش امنیتی آن همچنان بالا است. امارات، عربستان، قطر و ترکیه بین خود برای آینده این کشور در رقابتند. در آن طرف ایران و

روسیه در برابر این محور قرار دارند. مساله آوارگان سوری، کردها و جنگ ترکیه همچنان حل نشده است. از سوی دیگر آمریکا خواهان پایایی این بحران است تا شاید اسد مجبور به ترک قدرت شود. در چنین بستری رژیم صهیونیستی نیز مکرراً مناطق و پایگاه‌هایی از سوریه را با هدف جلوگیری از تثبیت سوریه بمباران می‌کند.

در حالی که فروپاشی سوریه به معنای قطع ارتباط ایران با عقبه محور مقاومت، متشکل از فلسطین و لبنان، است. سوریه ستون خیمه مقاومت برای ایران است. تهران به دنبال تقویت ائتلاف‌های استراتژیک خود با سوریه برای تأسیس محور مقاومت از تهران تا بغداد و دمشق و بیروت است تا بتواند در برابر پروژه خاورمیانه بزرگ و سیاست مهار آمریکا ایستادگی کند (Rydell, 2017: 8-9). ترک‌ها تسلط بر سوریه را باعث برتری نقش ترانزیتی خود و تبدیل خود به هاب انرژی در منطقه می‌دانند.

3-3 بحران لبنان

بحران در لبنان نیز در اوائل ۱۳۹۵ با تحریک ریاض حول مساله حزب‌الله به اوج رسید. عربستان در جنگ‌های حزب‌الله و صهیونیست‌ها سیاست مماشات‌گرایانه‌ای نسبت به این کشور داشت. به‌زعم ریاض حمایت از حزب‌الله به معنای پذیرش دست بالای ایران در کشورهای عربی است. سعودی‌ها با متهم کردن حزب‌الله این باور را تلقین می‌کردند که بر محور شیعی - سنی متمرکز هستند و پذیرش پیروزی‌های شیعیان لبنان به معنای پذیرش و ایجاد حقوق برای شیعیان عربستان است. عربستان پس از ناکامی در استفاده از تکفیرسیم در عراق و سوریه، تلاش کرد بحران جنگ نیابتی را به لبنان بکشد. گروگان‌گیری نخست‌وزیر حریری و فشار بر دولت برای حذف حزب‌الله از ساختار سیاسی گام اول این مسیر بود تا شکاف‌های خاموش لبنان را مجدداً فعال کند. این روند با افزایش فشارهای اقتصادی و ناکارآمدی دولت تکمیل شد و موجی از اعتراضات در لبنان را در پی داشت.

3-4. بحران و رقابت تعارض آمیز تهران - ریاض

جناح عربستان در منطقه به سمت یک اتحاد استراتژیک علیه ایران گام برمی‌دارد و این روند جنبه سازمان‌یافته‌تری به خود می‌گیرد و از سوی دیگر مؤلفه بین‌المللی (سیاست فشار حداکثری) نیز این روند را تقویت می‌کند. در این دوره آمریکا ضمن اعتراف به نقش ایران در مبارزه با داعش در عراق، خواهان پایان دادن به روابط ایران با عراق است.

در این دوره آمریکا با افزایش تحریم‌ها و خروج از برجام به دنبال اجرای پروژه



نرمالیزاسیون در ایران برآمد. سیاست "همه یا هیچ" عربستان نسبت به ایران با دیدگاه آمریکا منطبق است. یاسمین فاروک^۱ از موسسه کارنگی معتقد است اما این عربستان و نه ایالات متحده است که هزینه‌های واکنش ایران به کمپین فشار حداکثری ایالات متحده را متحمل می‌شود. زیرا که آن‌ها همسایگان دائمی هستند. عربستان باید بدون هیچ‌گونه نفوذی، ناآرامی‌های ناشی از تشدید نظامی ایالات متحده و ایران را جذب کند. عربستان باید از بحران برای تجدیدنظر در سیاست خود در قبال ایران استفاده کند. از نظر فاروک زمان آن فرا رسیده که عربستان با تشدید نقش خود در تنش‌زدایی و تلاش برای جلوگیری از جنگ جدید در منطقه، که می‌تواند به پادشاهی و منافع آن آسیب برساند، سیاست ضد-ایرانی خود را تغییر دهد (Farouk, 2019). همین روند بخشی از فرآیندی است که ناتو را برای تغییر موازنه به خلیج فارس دعوت می‌کند.

مروان بیشارا از موسسه مطالعات خاورمیانه درباره جبهه جدید ناتو معتقد است وسواس عربستان با ایران فقط بحران خلیج فارس را عمیق‌تر کرد و به قدرت‌های خارجی برای مداخله در منطقه ظرفیت لازم را بخشید. مشکل اصلی این است که بن‌سلمان تلاش می‌کند آمریکا را با ایران درگیر کند و این بزرگ‌ترین مشکل سیاست‌خاندان سعودی است. ریاض به دنبال اتحادی در خارج است که واقعی نیست. سیاست داخلی عربستان متکی بر این دیدگاه است که مشکل عربستان نه در داخل، بلکه در خارج است و از این‌رو رقابت یک ضرورت است (Bishara, 2019). در حالی که ریاض به‌تنهایی قادر به مدیریت این رقابت نیست و در تلاش است حضور بازیگران فرامنطقه‌ای در پیرامون ایران را به اوج برساند. ناتو پشتوانه جدید این رقابت خواهد بود.

استراتژی عربی-غربی در بعد منطقه‌ای رویارویی مستقیم و ورود به جنگ با ایران نیست. آن‌ها بعد از بن‌بست سیاسی-نظامی در غرب آسیا و به‌ویژه در عراق و سوریه و تا حدی یمن که تمامی امکانات خود را به کار گرفته بودند و به مدت شش سال سیاست خارجی غرب آسیایی‌ایی ایران را به گروگان گرفته بودند، هم اکنون درصدد از بین بردن اهرم‌های سیاست خارجی و بازدارندگی قدرت ایران در غرب آسیا به کمک اهرم‌های اقتصادی و سیاسی هستند. در دوره جدید، محتمل‌ترین و جدی‌ترین گزینه، تداوم منازعات با بهره‌گیری از رقابت در اتحاد و ائتلاف‌سازی و تضعیف پرستیژ منطقه‌ای، ریسک افزایش هزینه‌های بازیگری در دستور کار سیاست خارجی طرفین قرار دارد. رژیم‌سازی در این



زمینه در قالب توسعه نظامی ناتو در منطقه برجسته است.

خطوط استراتژی آمریکا، سعودی و رژیم صهیونیستی، بر این فرض اساسی است که ایران از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای تقویت موقعیت خود در سوریه، عراق، یمن و لبنان بهره‌برداری کرده است (Malley, 2018:3). واشنگتن و ریاض در این دوره درصدد ایجاد مجدد بازدارندگی هستند تا تهران را متقاعد کنند بیشترین بها را برای اقدامات خود خواهد پرداخت.

استراتژی فوق‌مبتنی بر اشکال مختلف فشار از سه نیروی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای مهار، خسته کردن و در نهایت به عقب راندن ایران است. تحریم‌های آمریکا بعد اقتصادی این استراتژی را تشکیل می‌دهد. بعد دیپلماتیک آن شامل هم‌صدایی ریاض - واشنگتن - تلاویو علیه رفتارهای ایران در منطقه بود. بعد نظامی آن با توسعه ناتو در منطقه عملیاتی می‌شود. با این حال تهران و متحدینش اکنون در موقعیت برتر این رقابت قرار دارند. حکومت اسد در سوریه حاکم است و کنترل خود را بر اغلب مناطق سوریه احیا کرده است. در سراسر عراق، شبه‌نظامیان شیعه وابسته به ایران خود را در نهادهای دولتی وارد کرده‌اند. در یمن، سرمایه‌گذاری نسبتاً ناچیز تهران برای حمایت از حوثی‌ها به آن‌ها کمک کرده است تا فعالیت‌های تحت هدایت عربستان را تحت تأثیر قرار دهند و حتی موشک‌هایی با برد و دقت بی‌سابقه به عربستان پرتاب کنند.

آمریکا - عربستان در هر سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در ارتباط با تداوم راهبردهای نظامی - دفاعی و سیاسی خود استراتژی «امنیتی کردن ایران» را دنبال کرده‌اند تا کشورهای هم‌پیمان در سطح منطقه و فرامنطقه‌ای را به ضرورت ائتلاف‌ها و نهادسازی علیه ایران قانع کنند.

این راهبردها با چالش‌هایی در درون مواجه هستند. از یکسو کشورهای دوست عربستان با این کشور اشتراکی در تهدیدات ندارند. به عنوان نمونه ایران برای همه اعراب و کشورهای فرامنطقه‌ای تهدید تلقی نمی‌شود. این ائتلاف‌ها به جای تولید امنیت، بی‌ثباتی در منطقه را بیشتر می‌کند و هزینه بازیگران منطقه حتی برای ایران را افزایش می‌دهد. در مجموع تداوم این راهبرد با توجه به برتری طلبی عربستان در آن‌ها، ریاض را در مسیری چالش‌ساز با ایران قرار می‌دهد. این موضوع به ناتو امکان می‌دهد تا در هیأت یک نهاد امنیتی فرامنطقه‌ای در تعامل با مثلث آمریکا، اسرائیل و عربستان به ایفای نقش بپردازد.

4. ناکارآمدی نهادهای امنیتی درون منطقه‌ای

در کنار بحران‌های فوق، دسته دیگر بحران‌ها در روابط بین کشورهای عرب خلیج فارس وجود دارد که توجه آنان به توسعه نقش ناتو در منطقه را بیشتر کرده است. واگرایی و تشدید رقابت در بین کشورهای عرب خلیج فارس نخستین و مهم‌ترین بحران است. این واگرایی و رقابت هم در درون نهادهای امنیت جمعی منطقه و هم در روابط متقابل برخی از اعضا دیده می‌شود و در واقع به همین علت یک رژیم‌سازی موفق بین اعراب حداقل علیه ایران شکل نگرفته است و امکان رژیم‌سازی درون منطقه‌ای تقریباً بعید است که بتواند هم جنبه بازدارنده داشته و هم موازنه‌ساز باشد. یکی از چالش‌های اصلی در ترتیبات منطقه‌ای در غرب آسیا، نابرابری قدرت در بین اعضا و تلاش اعضای قدرتمند برای تحمیل دیدگاه‌ها و سیاست‌های خود به سایر اعضا است. از این رو نهادهای شکل گرفته در این منطقه اغلب با ناکارآمدی مواجه بوده‌اند.

4-1. شورای همکاری خلیج فارس

این شورا همواره عرصه تنش‌های متزلزل‌کننده بین اعضای خود بوده است. شکاف در قدرت کشورهای عضو را به دو دسته قوی و پیر و تقسیم کرده است و این ساختار را دچار چالش اساسی کرده است. اختلافات بین قطر، عربستان و امارات متحده عربی، عرصه این تنش‌ها و رقابت‌ها را به کل حوزه‌های نفوذ این کشورها تسری داده است. افزایش پویایی‌های منطقه‌ای این کشورها را واداشته است تا سیاست خارجی تهاجمی و تجدیدنظر طلبانه‌ای را خارج از اهداف شورا دنبال کنند که نتیجه آن، تقابل با یکدیگر بوده است. به‌گونه‌ای که حتی ایران که تلاش می‌شد دشمن مشترک تعریف شود، شریک استراتژیک برخی در رقابت با هم است.

در واقع نزاع‌های درون عربی، بلندپروازی‌ها و رقابت‌های اعضای این شورا دو دسته است. نخست اختلافات و بلندپروازی‌های اعضای این شورا در محدوده جغرافیایی شورا و دوم اختلافات و رقابت‌های آن‌ها در ورای فضای جغرافیایی این شورا مانند آفریقا و سایر کشورهای غرب آسیا. اختلافات دسته دوم محدود به عربستان، قطر و امارات است که ناشی از سیاست نئومپریالیستی این کشورها به‌ویژه بعد از بیداری اسلامی در سال‌های اخیر است.

اختلافات بین قطر و بحرین در ارتباط با جزیره هوار، اختلافات مرزی بین عربستان و قطر، تنش بر سر خطوط انتقال انرژی قطر به کویت با عربستان و اختلافات ارضی بین قطر و امارات از این دست هستند. اختلافات عربستان با قطر، در ارتباط با حمایت دوحه از اخوانی‌ها و محتوای ضد سعودی رسانه الجزیره، که در ۲۰۱۷ به اوج رسید و منجر به

تحریم‌های عربی ضد دوحه شد، اوج واگرایی در روابط کشورهای عرب خلیج فارس بود. از نظر قطر هدف عربستان سلطه بر این کشور است (Wagner, 2018) و این سازمان از حل اختلافات درونی بین اعضا ناکارآمد است. عربستان خواهان آن است که اعضای شورا به‌ویژه قطر برتری آن را به رسمیت شناخته و دنباله‌رو سیاست‌های ریاض باشند. مادوی الرشید¹ از تحلیلگران بروکینگز معتقد است بلند پروازی‌های سعودی جنگ سرد جدیدی در بین کشورهای این شورا ایجاد کرده که در یک سو، محور ریاض - ابوظبی با حمایت مصر، بحرین و صهیونیست‌ها و در سوی دیگر قطر است که حمایت دولت‌های غیر عرب ایران و ترکیه را دارد (Alrasheed, 2017).

4-2. ناتوی عربی

ناتوی عربی ایده‌ای آمریکایی-سعودی است که در ۱۳۹۴ در مصر مطرح شد. عربستان در تلاش است تا با امنیتی کردن مسائل منطقه‌ای، به‌ویژه ایران و معرفی آن‌ها به عنوان تهدید، هم‌پیمانان خود را مجاب کند که راه مقابله با این تهدیدات وجود یک ساختار منطقه‌ای نظامی است. فرآیند تقویت توان نظامی که عربستان در داخل دنبال می‌کند، در مرکزیت این ناتو بوده است که عربستان در آن نقش هژمون و جهت دهنده را دنبال می‌کند (Rogin, 2019). متتو دیمایو از موسسه مفتاح در ارتباط با میزان عمل ناتوی عربی در برابر ایران معتقد است، برای ترامپ این ناتو یک صدام برای اجرای برنامه‌های آمریکا در غرب آسیا علیه ایران است. وی بیان می‌دارد که:

منطق ایجاد یک اتحاد نظامی بین دیکتاتوری‌ها مشکوک است. تقریباً چنین نیرویی برای حمایت از این رژیم‌های اقتدارگرا در مقابل مخالفین آن‌ها چه داخلی و چه خارجی استفاده می‌شود. اگر کشورهای عربی اکنون در تقابل با ایران با هم متحد هستند، دیگر چه نیازی به ایجاد یک ناتوی عربی است؟ حمایت از این ناتو در راستای اهداف بلند سیاست خارجی آمریکا در منطقه است و آن استفاده از رژیم‌های استبدادی اعراب علیه ایران است. چیزی که در جنگ عراق و ایران دنبال شد. با این تفاوت که ناتوی عربی اکنون به صورت غیر مستقیم با ایران به صورت جنگ نیابتی درگیر خواهد بود. برجسته کردن مساله حزب‌الله در لبنان و بحران یمن و سوریه در این راستا است (DeMaio, 2017).

اما این نهاد درون منطقه‌ای در نطفه با ناکامی مواجه شد. مصر حاضر به حضور در این

نهاد نیست. قاهره معتقد است اگر کشوری حق رهبری چنین نهادی را دارد، به علت سابقه تاریخی و تمدنی، این حق مصر و نه عربستان است. همین داعیه را ترکیه نیز دارد. از سوی دیگر مصر به دلیل چالش‌های داخلی، ظرفیت پذیرش هزینه‌های چنین رژیم‌های امنیتی را ندارد. از سوی دیگر در تعریف دشمن در این نهاد نیز بین اعراب همانند شورای همکاری خلیج فارس اختلاف است. به فرض تشکیل این نهاد، نهایت حیطة اقدام آن، علیه مخالفان داخلی کشورهای عضو، همانند نیروی سپر جزیره خواهد بود.

جیمز استاوریدیز^۱ در مجله سیاست خارجی آمریکا نوشت این ناتو در واقع واکنشی به فعالیت‌ها و نفوذ فزاینده ایران در منطقه است. از این رو این ناتو برای تشکیل یک بلوک منطقه‌ای علیه ایران است. وی معتقد است ایالات متحده آمریکا باید همه گونه حمایت از تشکیل چنین ناتویی داشته باشد زیرا که هزینه‌های نظامی و انسانی مستقیم آمریکا در این منطقه را کاهش می‌دهد (Strvridis, 2015). اگرچه جین کینمنونت^۲ در موسسه چاتم هوز انگلیس معتقد بود اعراب به دنبال ایجاد یک ناتوی مسلمان علیه ایران هستند، اما طرح ناتوی ترامپ حکایت از ناکامی ناتوی عربی است.

لوک کافی از کارشناسان مجله سیاست خارجی آمریکا معتقد است اختلافات زیادی بین کشورهای عربی وجود دارد و این اختلافات ایجاد ساختاری به نام ناتوی عربی را بدون یک قدرت فرامنطقه‌ای بعید می‌سازد. بنابراین آمریکا باید روی تحکیم روابط دوجانبه با این کشورها یا توسعه نهادهای امنیتی فرامنطقه‌ای بین اعراب تمرکز کند (Daniels, 2017). البته باید گفت ناتوی عربی حاصل سیاست تجارت و دیپلماسی ترامپ بود. این ناتوی برای آمریکا عکس پیمان آتلانتیک شمالی است. در پیمان ناتو، آمریکا متعهد است که نیروی نظامی خود را جهت تامین امنیت اعضا به کار گیرد. اما آمریکا اگرچه محرک تشکیل ناتوی عربی است، اما چنین تعهدی نسبت به آن ندارد و بلکه بنا به گفته‌های مقامات این کشور، تشکیل چنین ساختاری در غرب آسیا بار مسئولیت آمریکا در تامین امنیت منطقه را کاهش می‌دهد و اعضا را در تامین این امنیت شریک می‌کند (Bolan, 2017).

با توجه به اینکه در ناتوی عربی محوریت با قدرت نظامی بود، همه کشورهای عرب عضو این ساختار نقش یکسانی ندارند. عربستان پنجمین قدرت نظامی غرب آسیا پس از ایران، ترکیه، مصر و رژیم صهیونیستی است. این برتری سبب تشدید رقابت بین اعضا می‌شود. روابط با ترکیه از این دست است. ترکیه مایل نیست ناتوی عربی سبب انزوای منطقه‌ای این کشور در معادلات

1. James Stavridis
2. Jane Kinninmont

منطقه شود. در حالی که پیمان ناتو می‌تواند نقش ترکیه را بیشتر کند. از نظر ترکیه ناتوی عربی نفوذ ترکیه در مدیترانه شرقی و شمال آفریقا را به چالش می‌کشد.

5. بررسی میزان عمل پیمان‌های امنیتی درون منطقه نسبت به پیمان ناتو در خلیج فارس

در ارتباط با میزان عمل پیمان‌های امنیتی درون-منطقه‌ای باید به مولفه نقش بازیگر خارجی در آن‌ها توجه داشت. این موضوع صبغه تاریخی در نهادهای امنیتی خلیج فارس دارد. در دهه ۱۹۵۰ این نقش بازیگر خارجی را بریتانیا بر عهده داشت و ائتلاف نظامی بین کشورهای منطقه را شکل داد. اکنون آمریکا بیش از پنج دهه این نقش را دارد. عمده عمل این نهادها در راستای منافع و اقدامات عربستان با پشتیبانی آمریکا در سطح منطقه بوده است. راهبرد امنیتی- نظامی این کشور از ۱۳۹۰ به بعد تشکیل ائتلاف‌هایی نظامی برای مبارزه با تهدیدات تروریستی و کشورهای معاند عرب است. در حالی که برخی اعضا حول آن توافق ندارند.

حیطه عمل این نهادها دو چیز است: استفاده از این ساختارها برای سرکوب مخالفین داخلی رژیم‌های عضو و افزایش تقابل با ایران. وجود دولت‌های غیر دموکراتیک و شکست خورده در این کشورها، همواره رژیم حاکم را با تهدید خیزش‌های داخلی مواجه می‌کند. از این رو حیطه عمل این نهادها بیشتر متمرکز بر این تهدیدات و سرکوب عناصر داخلی خواهد بود. بنابراین به فرض تشکیل و تداوم این ساختارها، ظرفیت عملیاتی آن‌ها اغلب متوجه خود کشورهای عربی خواهد بود.

اما این نگرانی وجود دارد در صورت وقوع اعتراضات داخلی و افزایش تنش بین کشورهای عضو، این نهادها در عمل نابود می‌شوند. چنین ضرورتی یک جنبه از پروژه‌ای است تا بتواند جدای از بحران در درون کشورهای عرب خلیج فارس، موازنه قدرت به ضرر ایران تغییر دهد و حداقل بازدارندگی ممکن را حفظ کند.

این نهادها همچنین با بحران مشروعیت نیز مواجه هستند. در حالی که ناتو فاقد چنین وصفی است. بحث از مشروعیت و چشم‌انداز ساختارهای امنیتی درون منطقه‌ای به نوع تهدیدات مشترک و نوع روابط اعضا با یکدیگر مرتبط می‌شود. در ارتباط بین اعضا باید گفت این ساختارها به سبب وجود اختلافات و رقابت بین اعضا دچار یک مرگ زود هنگام شده‌اند. در حالی که بازیگران فرامنطقه‌ای میلی ندارند درگیر رقابت و اختلافات اعراب خلیج فارس شوند و چالش اصلی، ایران، به حاشیه رود. این نهادها آن مقدار اقتدار لازم

برای حل تفاوت در نگرش‌های اعضا نسبت به بحران‌های درونی را نخواهد داشت. اما ناتو چنین ظرفیتی را دارد. حداقل فشار قدرت‌های فرامنطقه‌ای در ناتو می‌تواند منجر به یکدستی مواضع اعراب خلیج فارس شود.

از سوی دیگر کشورهای عرب خلیج فارس ظرفیت قدرت نظامی برای ایجاد بازدارندگی و تغییر موازنه نظامی به سود خود، در برابر ایران را ندارند. ایران چهاردهمین قدرت نظامی جهان است و عربستان رتبه هفدهم را دارد. سایر کشورهای عربی خلیج فارس در موقعیت ضعیفی قرار دارند. امارات جایگاه ۴۵، عراق ۵۰، عمان ۷۵، کویت ۸۵، قطر ۹۰ و بحرین ۹۳ را دارند (Global FirePower, 2020). این کشورها حداقل نیازمند یک نیروی دریایی قوی‌تر هستند. تنش‌های یک سال اخیر در این خلیج نشان داد، بازدارندگی همچنان اولویت اصلی اعراب و آمریکا در برابر ایران است و این مهم خارج از توان نهادهای امنیتی درون-منطقه‌ای است.

حملات نیروهای حامی ایران به خطوط لوله نفت و تأسیسات آرامکو در عربستان، توقیف نفتکش انگلیسی در خلیج فارس و سرنگونی هواپیمای بدون سرنشین آمریکا که بدون پاسخ ماند، حاکی از دست برتر ایران و ناکامی ساختارهای امنیتی اعراب خلیج فارس در برابر ایران در این خلیج بود. آمریکا پس از ترور فرماندهان مقاومت در ۱۳ دی ۱۳۹۸ با موشک باران پایگاه عین‌الاسد مواجه شد.

دانیل سامت^۱ از شورای آتلانتیک معتقد است اعراب برای حفظ حداقل موازنه نظامی در منطقه ناچار به سرمایه‌گذاری هنگفت روی نیروی دریایی خود هستند. اگرچه حجم عمده‌ای از واردات تسلیحات به اعراب خلیج فارس اختصاص دارد، اما ظرفیت ایجاد بازدارندگی در منطقه را بدون یک قدرت خارجی ندارد.

6. پروژه ناتو - خاورمیانه^۲

ایالات متحده در نتیجه شرایط فوق، دو راهبرد در قبال ایجاد یک اتحاد نظامی در خلیج فارس پیش رو داشت. نخست همه کشورهای عرب منطقه را در چارچوب یک اتحاد عربی به رهبری عربستان داخل کند. همانطور که ناتو در غرب نیازمند به آمریکا است تا بر تاریخ بی‌اعتمادی و رقابت در بین قدرت‌های اروپایی غلبه شود، اعراب خلیج فارس نیز نیازمند همین نقش آمریکا در نهاد عربی جدید هستند تا کشورهای سنی کوچک‌تر مجاب شوند با

1. Daniel Samet

2. Nato-middle east

عربستان همکاری کنند. اما اتخاذ این راهبرد برای آمریکا و آینده موازنه قدرت در منطقه، به واسطه ناکامی‌های شورای همکاری خلیج فارس و ناتوی عربی مفید نیست. (Haddick, 2012). در شرایطی که زمینه‌های واگرایی بین اعراب نیز زیاد است.

راهبرد دوم، تلاش برای توسعه حضور پیمان دفاعی فرامنطقه‌ای است تا ناکارکردی‌ها و رقابت‌های بین عربی را به حاشیه راند. طرح توسعه فعالیت‌های ناتو در این راستا است. هدف از طرح ترامپ، عضویت کشورهای منطقه در این پیمان است. این اقدام می‌تواند قدرت‌های فرامنطقه‌ای را از اختلافات درون - عربی دور کند و اعراب را وادار به اتخاذ راهبردی واحد در این نهاد کند و در نهایت مواضع ناتو را بر کشورهای اروپایی که سیاست‌های ملی را در خلیج فارس ترجیح می‌دهند، تحمیل کند. چرا که اعراب خود نیز به واسطه ضعف قدرت دریایی توان چنین مسئولیتی در برابر ایران را ندارند. ایران رقیب آن‌ها، دارای یک ناوگان توانمند و یک زرادخانه موشکی نیرومند است که تمام کشتی‌های دشمن در این ناحیه را تهدید می‌کند. در مواجهه با جنگ نامتقارن ایران و قابلیت‌های دریایی متعارف، تجهیزات نظامی عربی اعتماد به نفس زیادی ایجاد نمی‌کند. برای مقابله با این تهدید، کشورهای عربی خلیج فارس باید قدرت بازدارندگی در دریا را تقویت کنند که ناتوان از انجام آن هستند.

از سوی دیگر آمریکا نمی‌تواند این وظیفه را به عهده یک قدرت دولتی فرامنطقه‌ای محول کند. انگلیس با وجود ناوگان دریایی که قبلاً ارسال کرده است، قدرت دریایی بسیار ضعیفی دارد و امروزه نفت نسبتاً کمی از خلیج فارس وارد می‌کند. همین وضعیت برای ژاپن وجود دارد. فرانسه نیز توانایی دریایی ناچیزی دارد و این کشور اغلب به نفت سعودی وابسته است. ارسال ناوگان دریایی برای پاریس هزینه‌بر است. آمریکا مایل نیست این وظیفه به عهده قدرت‌های شرقی باشد. این قدرت‌ها اغلب روابط منعطفی با ایران دارند و نمی‌توانند بازدارندگی را ایجاد کنند. هند، صرف نظر از منافع نفتی این کشور، هنوز فاقد ابزار لازم برای طراحی نیروی دریایی قابل توجه در خلیج فارس است. چین گرچه ناوگان عظیمی دارد که ممکن است چشمی به خلیج فارس داشته باشد، اما هنوز اشتباهی برای تعهدات جدی نظامی در این منطقه ندارد.

اما توسعه ناتو «انتخاب اجباری» برای آمریکا در خلیج فارس است. تنش در روابط واشنگتن - تهران با ترور فرماندهی سپاه قدس و حشدالشعبی و واکنش ایران به اوج رسیده

است. در نتیجه ترامپ از ۲۹ عضو ناتو خواسته با افزایش نقش این پیمان در منطقه، کارکرد «جلوگیری از درگیری»^۱ آن افزایش یابد. ینس استولتبرگ،^۲ دبیر کل ناتو، اگرچه به درخواست ترامپ توجه و اعلام کرد این اتحاد می‌تواند کارهای بیشتری را در غرب آسیا انجام دهد، اما اعلام کرده است که ناتو نیروهای جنگی را به منطقه اعزام نخواهد کرد و بهترین راه این است که نیروهای محلی بتوانند خودشان با تروریسم بجنگند و با اقدامات ایران مقابله کنند.

7. مواضع اروپایی درباره طرح ناتو - خاورمیانه

هدف اصلی طرح ترامپ این است تا نقش امریکا در خلیج فارس صرفاً به مدیریت بحران محدود شود و بازیگری در عرصه این بحران به شرکا واگذار شود. علی‌رغم فراخوان ترامپ از ناتو، اختلافات عمیق بین ایالات متحده و برخی متحدان ناتو بر سر راهبرد واشنگتن در قبال ایران - از تصمیم یکجانبه آمریکا در سال ۱۳۹۷ برای کنار گذاشتن برجام که برنامه هسته‌ای تهران را مهار می‌کرد و ترور سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس - احتمالاً نقش اتحاد در منطقه را محدود می‌کند. ایوو دالدر،^۳ سفیر سابق واشنگتن در ناتو معتقد است ترور فرماندهی قدس از نظر متحدین در ناتو یک تصمیم فاجعه‌بار بود و به همین دلیل ناتو حاضر به توسعه دخالت خود در منطقه نخواهد شد. از نظر دالدر بحران کنونی در ناتو، به‌ویژه مواضع غیرقابل پیش‌بینی آمریکا، شکاف بین اعضا را بیشتر خواهد کرد (Stolton, 2020).

پروژه ترامپ مبنی بر فرض دیگری است که آمریکا مستقل است و اروپا بیشترین وابستگی را به غرب آسیا، از نظر منابع انرژی و تهدیدات دارد و باید هزینه آن را بپردازد. این اقدام ترامپ به معنای افزایش بودجه‌های دفاعی اعضای ناتو خواهد بود. در حالی که این اعضا حتی در ارتباط با بودجه ناتو در داخل اروپا اختلافات شدید دارند. تا سال ۱۴۰۳ سهم اعضا برای بودجه دفاعی تنها دو درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود. بنابراین حداقل تا ۱۴۰۳ احتمال افزایش نقش ناتو در منطقه بعید است.

اما نگرانی اعضا از نقش تردید آمیز آمریکا در آینده غرب آسیا و خلیج فارس است. این دغدغه حتی برای اعراب خلیج فارس وجود دارد. آمریکا پیوسته نیروهای خود در عراق و سوریه را کاهش داده و نشان داده در حال بررسی کاهش حجم عمده‌ای از نیروهای خود در

1. preventing conflict
2. Jens Stoltenberg
3. Ivo Daalder

مناطق نام برده و انتقال آن‌ها به سایر مناطق است (Cordesman, 2020: 11). واشنگتن در واکنش به اقدامات ایران و نیروهای مقاومت در خلیج فارس صرفاً به افزایش تحریم‌ها و افزایش جزئی پرسنل نظامی به‌ویژه در عربستان اکتفا کرده است و مایل به درگیری نظامی نیست. زیرا درگیری با ایران متفاوت‌تر از افغانستان و عراق است و این اقدام می‌تواند بر قدرت آمریکا در برابر رقبای جهانی خود تأثیر سوء بگذارد.

این اختلاف نظرها درباره توانمندی‌های واقعی ناتو حتی بین اعضای اروپایی آن وجود دارد. آمریکا و کشورهای اروپای جنوبی مانند ایتالیا و اسپانیا مدت‌هاست که درگیر مشارکت بیشتر ناتو در دریای مدیترانه هستند. در مقابل، فرانسه ناتو را یک سازمان نظامی می‌داند که هیچ تجربه دیپلماتیکی در حل بحران‌های غرب آسیا ندارد. ترکیه نیز مخالف توسعه فعالیت ناتو است و تلاش کرده است فعالیت‌های این پیمان در منطقه را مسدود کند. زیرا همکاری‌های این پیمان با مصر و رژیم صهیونیستی در راستای منافع آنکارا نیست.

ناتو-می یک نفع کوتاه‌مدت برای اعضای اروپایی این پیمان خواهد داشت. قدرت‌های اروپایی می‌توانند هزینه توسعه این پیمان در خلیج فارس را بر دوش اعراب این منطقه قرار دهند و از این طریق مشکل بودجه دفاعی این پیمان که چالشی بین آمریکا و سایر اعضا است را تاحدودی برطرف کنند. به‌ویژه اینکه دولت‌های عرب منطقه به‌نظر می‌رسد به ازای تغییر موازنه نظامی و ایجاد بازدارندگی در برابر ایران، حاضر به پذیرش این هزینه‌ها باشند. اگرچه فشارهای اقتصادی ناشی از کاهش قیمت نفت و کاهش وابستگی تدریجی کشورهای توسعه یافته به این انرژی و شیوع کرونا ممکن است دولت‌ها عرب منطقه را حتی در تامین بودجه‌های ملی خود با چالش مواجه کند و حتی بحران‌های داخلی این کشورها به درون ناتو کشیده شود. مشکلی که اعضای قدرتمند اتحادیه اروپا و ناتو نسبت به دولت‌های ضعیف این اتحادیه و پیمان با آن مواجه هستند. این روند می‌تواند حتی به توسعه شکاف‌ها در ناتو و در نهایت به تضعیف آن منجر شود. نگرش مل‌گرایانه ترامپ ممکن است همین سیاست تضعیف متحدین را برای تقویت خود دنبال کند.

8. پیامدهای ناتو-می برای ایران

ترامپ با این طرح این پیام را به ایران ارسال می‌کند که اگرچه اروپایی‌ها درباره برجام با او اختلاف دارند، اما در مسائل منطقه و به‌ویژه ایران از حمایت کامل متحدین خود برخوردار است. ورود جدی ناتو به این طیف از موضوعات خواسته و ناخواسته باعث افزایش تقابل

میان این سازمان با اهداف و منافع ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی می‌شود. از آنجا که امروزه عمده فعالیت‌های ناتو در غرب آسیا است و این سازمان با حضور هر چه بیشتر در این منطقه به دنبال تضمین جریان صدور انرژی به بازارهای جهانی و کنترل تهدید بزرگ تروریسم است، ایران در تیررس اصلی فعالیت‌های ناتو قرار دارد. حضور گسترده ناتو در محیط جغرافیایی ایران، محدود کننده موقعیت ایران است. ناتو با مشارکت کشورهای مختلف همچون کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، هند، پاکستان به نوعی محور ضد ایرانی را در منطقه راهبری می‌کند. این امر به خصوص در خلیج فارس بیشتر مشهود خواهد شد. تلاش این سازمان برای حراست از نفت کش‌های بزرگ و حضور در این منطقه، در تقابل با دکترین امنیتی ایران که معتقد به تامین امنیت منطقه بدون حضور نیروهای بیگانه نظامی است؛ قرار دارد.

صرف نظر از رویدادهایی که به میزان فراوان بر بهای نفت تأثیر دارند، ثبات بازار جهانی نفت همچنان به استفاده پیگیر و پیوسته از نفت خلیج فارس وابسته و محل ذخایر مهم فسیلی، همچنان از نظر جغرافیایی مهم تلقی خواهد شد. این اهمیت حتی برای صادرات نفت ایران در شرایط تحریم‌های شدید وجود دارد. در سند استراتژی ملی آمریکا در قرن ۲۱ ایالات متحده آمریکا با همکاری دیگران موظف است به تلاش‌های خود برای جلوگیری از تبدیل شدن تولید نفت خلیج فارس و دیگر مناطق کانونی عرضه نفت، به صورت سلاح سیاسی بر ضد آمریکا و دیگر متحدانش ادامه دهد. این اهمیت نشان می‌دهد آمریکا با راهبری ناتو به دنبال کنترل دو حوزه یاد شده می‌باشد.

نوام چامسکی در مقاله‌ای با عنوان جنگ سرد دوم، تقابل ایران و آمریکا، با اشاره به ظهور ایران به عنوان قدرت جدید در برابر آمریکا می‌نویسد: دشمن سرسخت دیگری به نام ایران ظهور کرده است که مصمم است کل منطقه غرب آسیا را تحت نفوذ خود قرار دهد. در این بین ضروری است که این قدرت را مهار و از پای در آورد. به نظر می‌رسد که این مساله زمینه را برای بازگشت به روزهای پرتلاطم جنگ سرد فراهم می‌کند. همین‌طور مارک مازتی و هلن کوپر در شماره ۳۱ جولای نیویورک تایمز اذعان می‌کنند؛ برای محاصره و محدود کردن نفوذ ایران، باید این کشور را نیروی زمینی ناتو به همراه ناوهای دریایی در خلیج فارس و نیروهای هوایی محاصره کرد. بدین رو پر واضح است که یکی از اهداف مهم ناتو-می از حضور در خلیج فارس کنترل و مقابله با قدرت‌گیری منطقه‌ای ایران است.

طرح ناتو-می گویای این واقعیت است که با مساله ایران نمی‌توان به‌طور عادی برخورد کرد. درک تهدید ایران در خلیج فارس باید با احتیاط در نظر گرفته شود. اما در اینجا نیز ناتو

می‌تواند نقش مهمی در جلوگیری از تشدید ناخواسته تنش با ایران ایفا کند. کشورهای ناتو و شورای همکاری خلیج فارس ممکن است به یک چارچوب کم و بیش رسمی برای شکل دادن به نوعی گفتگو برای بازدارندگی در برابر ایران دست پیدا کنند. در حالی که در نظر چیزی نمی‌تواند مانع عضویت ایران در ابتکار استانبول شود، اما به نظر می‌رسد این بازدارندگی جنبه سلبی برای ایران دارد. به فرض عضویت ایران باید چند مساله اول روشن شود. ماهیت برنامه هسته‌ای ایران، تمایل اعضا و شرکای ناتو برای تعامل با ایران و سازگاری چنین ابتکاری با رژیم فعلی تحریم‌های سازمان ملل، آمریکا و اتحادیه اروپا که هدف قرار دادن تهران است (Loup, 2012). در حالی که تجربه چهار دهه اخیر غرب از تعامل با ایران و کارشکنی طرف غربی نشان داده است غرب میلی برای حل این مسائل ندارد.

جمع‌بندی

توسعه ناتو در خلیج فارس به معنای تمرکز بیش از حد محور غربی-عربی بر خود ایران است. این اقدام سبب می‌شود ایران نیز عمده تمرکز خود را در خلیج فارس بگذارد. اگرچه حتی بدون توسعه ماده ۵ ناتو به اعراب خلیج فارس، آمریکا قیم نظامی آن‌ها در برابر ایران بوده است. محتمل‌ترین سناریوی ممکن پس از توسعه ناتو در خلیج فارس و حتی عضویت اعراب این خلیج در ناتو، توسعه دیپلماسی اعراب و قدرت‌نمایی^۱ است. در این شرایط واگرایی بین ایران و اعراب خلیج فارس بیشتر می‌شود که با وجود به‌کارگیری ابزارهای جدید برای رقابت، به جنگ منتهی نمی‌شود. جنگ برای بازگشت به راه حل سیاسی است. با انتخاب جنگ به عنوان تنها راه حل اختلافات سیاسی معمولاً دو کشور درگیر در منازعه امیدوارند طرف مقابل را مرعوب تاکتیک‌ها و استراتژی‌های نظامی خود کرده و در برابر اراده سیاسی خود به تسلیم و اداری کنند. پس هدف از توسل به نیروی نظامی معمولاً به زانو درآوردن کشور مقابل است تا در وضعیتی قرار بگیرد که راه دفاع نظامی نداشته باشد و در نتیجه تسلیم خواست‌های سیاسی کشور مهاجم شود. اما ناتو مایل نیست درگیر جنگی شود که هزینه‌های آن بر دوش این پیمان است.

دیپلماسی اعراب ناشی از حضور ناتو ترکیبی از تهدیدات نظامی و استفاده محدود از نیروهای نظامی (به عنوان چماق) در کنار ایجاد انگیزه و اطمینان (به عنوان هویج) با هدف اثرگذاری بر دشمن است تا رفتار خود را به نحوی محسوس تغییر دهد. دیپلماسی اعراب

اجبارا به عملیات کامل نظامی متوسل نمی‌شود و سعی می‌کند از طریق جبر و ارباب دولت طرف منازعه را به سمت و سوی راه حل سیاسی مطلوب هدایت کند. کاربرد موفق این دیپلماسی می‌تواند با اجتناب از جنگ، موجب شود کشور مقابل که فاقد بنیه کامل نظامی است و یا نمی‌خواهد کلیه هزینه‌های یک جنگ را در کنار از دست دادن نیروی انسانی تحمل کند، خود را با امکاناتی که دارد تطبیق دهد و در عین حال منازعه را به پایان ببرد. خروج از این شرایط توسط ایران وابسته به این است تهران مجددا موازنه نظامی و بازدارندگی را به سود خود تغییر دهد.

نخستین اقدام ایران باید توسعه بنیه‌های دفاعی متعارف باشد که ضربه‌پذیری طرف مقابل را افزایش دهد. این سیاست سبب می‌شود بعد نظامی بازدارندگی حضور ناتو ضعیف شود. اگرچه ممکن است این روند همچنان نظامی شدن منطقه را به ضرر اعراب خلیج فارس تشدید کند. این اقدام می‌تواند تا حدودی راهبرد رژیم‌سازی غربی-عربی را همچون مدل‌های قبلی ناکارآمد کند. به‌ویژه اینکه اروپایی‌ها در نشست ۲۰۱۹ بروکسل خواهان آن بودند شرایط در خلیج فارس به سمت به حداقل رساندن وضعیت جنگی پیش رود. در واقع آمریکا به دنبال افزایش سطح تنش با توسعه ناتو در خلیج فارس است، اما اعضای ناتو در این باره تأملاتی دارند که از گفتگوهای اسپر با اعضا در بروکسل در ۲۰۱۹ در مقرر ناتو مشخص است (Baldor, 2019).

گام بعدی ایران این است که اجازه ندهد خلیج فارس کانون بحران شود. در عین حال نقش بازدارنده آن حفظ شود. کانونی شدن بحران خلیج فارس سبب می‌شود ظرفیت‌های مقابله و تضاد در سایر مناطق رقابت به این حوزه منتقل شود که نتیجه آن کاهش ضربه‌پذیری رقبای در حوزه‌های دیگر است. تمرکز بازدارندگی در یک حوزه به معنای از دست دادن نفوذ در سایر مناطق بحران است. توسعه مناطق خاکستری در این زمینه مهم است و آن تداوم بحران در مناطقی است که محور غربی-عربی مایل نیستند در آنجا درگیر باشند.

راهبرد بعدی ایران، تلاش برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای رقیب، به‌ویژه قدرت‌های شرقی در خلیج فارس و دریای عمان است. از آنجا که این قدرت‌ها اغلب منافع اقتصادی در منطقه دارند، خواهان تداوم وضع موجود و پرهیز از هر نوع تنش نظامی هستند. اگرچه ممکن است روسیه و چین بدوستان‌هایی با ناتو در پیرامون خود داشته باشند. اما حداقل از وقوع بدترین سناریو، تنش‌های نظامی، جلوگیری می‌کنند.

نقطه ضعف ایران در این وضع این است که تهران توان رژیم‌سازی محدودی در برابر ناتو دارد. روسیه و چین احتمالا اقدامات فردگرایانه را در برابر ناتو بر شراکت در یک اتحاد

نظامی با ایران ترجیح می‌دهند. روسیه به دلیل جدا شدن از ناتو احساس خطر می‌کند و ایجاد رابطه حسنه از سوی روسیه و چین برای مقابله با گسترش ناتو است و به نظر نمی‌رسد آن‌ها در مقابل افزایش فعالیت‌ها ناتو، حاضر به اتخاذ سیاست‌های تقابلی باشند. تصور اینکه نهادهای امنیتی که ایران عضو آن‌ها است، مثل شانگهای، حاضر به توسعه فعالیت‌های خود در خلیج فارس باشند، بعید است. اغلب اعضا یا دچار ضعف قدرت نظامی و اقتصادی هستند و یا روابط منعطفی با ناتو دارند و حاضر نیستند تعهداتی فراتر از مفاد آن پیمان بر دوش گیرند. همچنین اغلب شرکای منطقه‌ای ایران، بازیگران غیردولتی در قالب گروه‌های مقاومت هستند. دولت‌های این جوامع نیز ظرفیت رژیم‌سازی به شدت محدودی، از این نظر که باعث بازدارندگی شود، دارند.

آمریکا با حضور ناتو در خلیج فارس و با عضویت اعراب منطقه در این نهاد، می‌تواند تسلیحات اتمی خود را در منطقه مستقر کند. در واقع حضور ناتو به این اقدام آمریکا مشروعیت لازم را می‌بخشد و از طرف دیگر حس نیاز دولت‌های عرب منطقه به این تسلیحات را برطرف می‌کند و از یک رقابت هسته‌ای بین دولت‌های عرب و رژیم صهیونیستی جلوگیری می‌شود. این روند برای ایران به شدت تهدیدزا است.

اگرچه عضویت اعراب خلیج فارس در ناتو و توسعه فزاینده این پیمان در منطقه مشخص نیست، اما ایران باید در برابر این اقدام، توانایی‌های غیرمقارن خود را افزایش داده و اجازه ندهد رژیم‌سازی دولتی در برابر رژیم‌سازی متشکل از هسته‌های مقاومت مشروعیت یابد.



- Baldor, Lolita (2019). "US to ask NATO to pay more to protect Saudi Arabia from Iran", <https://apnews.com/47f554cf90564ac5869579f1fa37633a>
- Baldor, Lolita (2019). "US gets no commitment from NATO for help on Iran threat", <https://apnews.com/d543b2bb12fb4615ae8acfcdd2b6444>
- Boot, Max (2019). "NATO is on life support — and Trump's the one who put it there", <https://www.washingtonpost.com/opinions/2019/12/04/nato-is-life-support-trumps-one-who-put-it-there/>
- Deni, John (2020). "Why expanding NATO to the Middle East is a terrible idea", <https://www.washingtonpost.com/opinions/2020/01/10/why-expanding-nato-middle-east-is-terrible-idea/>
- Haddick, Robert (2012). "The Persian Gulf Needs Its Own NATO", <https://foreignpolicy.com/2012/05/18/the-persian-gulf-needs-its-own-nato/>
- Loup, Jean (2012). "NATO's dealing with a different Gulf now", <https://www.nato.int/docu/review/articles/2012/12/06/nato-s-dealing-with-a-different-gulf-now/index.html>
- Sament, Daniel (2020). "To deter Iran, the gulf states need stronger Navies", <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/to-deter-iran-the-gulf-states-need-stronger-navies/>
- Oprysko, Caitlin (2020). "NATO plus ME: Trump proposes NATO expansion into Middle East", <https://www.politico.com/news/2020/01/09/trump-nato-expansion-proposal-096772>
- World's Top Exports (2019). "Top 15 Crude Oil Suppliers to China", <http://www.worldstopexports.com/top-15-crude-oil-suppliers-to-china/>
- Plaja, Ruben (2018). "Projecting Stability: an agenda for action", <https://www.nato.int/docu/review/articles/2018/03/13/projecting-stability-an-agenda-for-action/index.html>
- Hellenic shipping news (2019). "Tanker Market: India crude oil imports outlook amid U.S. Sanctions" <https://www.hellenicshippingnews.com/tanker-market-india-crude-oil-imports-outlook-amid-u-s-sanctions/>
- Anthonney Cordesman (2020). "Iran and the Changing Military Balance in The Gulf - Net Assessment Indicators"
- Samaan, Jean (2020). "The Limitations of a NATO-Middle East Military Cooperation", <https://carnegieendowment.org/sada/81740>
- Stolton, Samuel (2020). "Is NATO about to become 'more involved' in the Middle East?" <https://www.aljazeera.com/indepth/features/nato-involved-middle-east-200113212641341.html>
- NATO Parliamentary Assembly (2020). "NATO Allies urged to develop inclusive approach to Iran", <https://www.nato-pa.int/news/nato-allies-urged-develop-inclusive-approach-iran> NATO

- (2011). "Istanbul Cooperation Initiative (ICI)", <https://www.nato.int/cps/ic/natohq/topics-58787.htm?>
- Izumi, Nakamitsu (2017). "Annual NATO Conference on WMD Arms Control, Disarmament and Non-Proliferation", <https://s3.amazonaws.com/unoda-web/wp-content/uploads/2017/06/hr-speech-NATO-conference-WMD-arms-control-29-May-2017.pdf>. Pp. 3.
- NATO (2018). "NATO Parliamentary Assembly visits NATO", https://www.nato.int/cps/en/natohq/news_152310.htm?selectedLocale=en
- Rydell, M (2017). "Syria: Iran's and Saudi Arabia's newplayground?" <http://lup.lub.lu.se/student-papers/record/8909212/file/8910952.pdf>
- Farouk, Yasamine (2019). "How Saudi Arabia Could Make a Bold Strategic Move on Iran", <https://carnegieendowment.org/2019/06/28/how-saudi-arabia-could-make-bold-strategic-move-on-iran-pub-79399>
- Bishara, Marwan (2019). "Saudi Arabia and Iran after the summits of discontent: Was Riyadh able to unite Arab and Muslim leaders against Tehran?" <https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/saudi-arabia-iran-summits-discontent-190604101807753.html>
- Malley, Robert (2019). "10 Conflicts to Watch in 2019" <https://www.crisisgroup.org/global/10-conflicts-watch-2019>
- Daniel Wagner, Giorgio Cafiero (2018). "The Simmering Rivalry Between Qatar and Saudi Arabia", <https://www.huffingtonpost.com/daniel-wagner/the-simmering-rivalry-bet-b-3585424.html>
- Madawi AlRasheed (2017). "Saudi Arabia's Regional Foreign Policy is Fracturing the Gulf", <http://www.sharqforum.org/2017/09/14/saudi-arabias-regional-foreign-policy-is-fracturing-the-gulf/>
- Rogin, Josh (2019). "How Trump can punish Iran, without starting a war", <https://www.washingtonpost.com/opinions/2019/09/18/how-trump-can-punish-iran-without-starting-war/>
- DeMaio, Matthew (2017). "In Trump's Battle with Iran, 'Arab NATO' Would Be His Saddam Hussein", <https://muftah.org/trumps-battle-iran-arab-nato-saddam-hussein/#.Wr4khC5ubIU>
- James Stavridis (2015). "The Arab NATO", <http://foreignpolicy.com/2015/04/09/the-arab-nato-saudi-arabia-iraq-yemen-iran/>
- Jeff Daniels (2017). "Even with closer Saudi-US ties, Arab NATO idea was downright 'dangerous'", <https://www.cnbcm.com/2017/05/23/even-with-closer-saudi-us-ties-arab-nato-idea-was-dangerous.html>
- Christopher bolan (2017). "So What's Wrong With an Arab NATO?", https://www.realcleardefense.com/articles/2017/05/19/so_whats_wrong_with_an_arab_nato_111415.html

